

سلطان رضیه

البته غالب منورین با اسم سلطان رضیه که روزی بمقام شاهنشاهی هند رسید آشنا هستند. واقعا سلطان رضیه یکی از نامهای برجسته تاریخ نسوان است که باید بر زندگی او از هر جهت روشنی انداخته شود و همگان و خاصه زنان او را طوریکه شایسته مقام و شخصیت اوست بشناسند. ولی مناسفانه تا جایکه تحقیق شد، معلومات کافی از او بر صفحه تاریخ باقی نیست. و باوصف اینکه زنی بود هم دارای

حیات سیاسی و هم ادبی،

جز اینکه شرح مختصری

جسته جسته از او در

ماخذ متنوع دیده

می شود کتاب و اثر

مستقلی که معرف

حقیقی اش بشده موجود

نیست و این امر خود

سدی است در برابر

کسی که بخواد امروز

حیات پدرش

حیات سیاسی و ادبی ایلنتمش

نفوذ حیات و عصر پدرش در تربیت سلطان رضیه

سلطان رضیه و تربیت عصری آن زمان

دوره سلطنت

در برابر مشکلات

شرکت در جنگها بحیث سپهسالار قشون

ادبیات و ذوق شاعری

علل سقوط سلطنت سلطان رضیه

اینکار را انجام دهد. لهذا چیزیکه ما را به شناختن واقعی این زن سیاستمدار و ادیب کمک در دست می کند، شناختن عصر اوست. و خاصه عصری که پدرش در آن بشهادت تاریخ بحیث یک سلطان بزرگ مسلمان زیسته و در دوره پر آشوب سلطنت که با مشکلات بزرگ مقابل بود، دختری بدین سویه تربیت کرده که شایستگی

نیابت سلطنت در عهد خودش و اشغال مقام سلطنت را بعد از وفاتش با وجود برادران ذکور دارا بوده است . و هم در مطالعه همین عصر است که عال عروج و سقوط رضیہ اردو را میتوان درک کرد . پس در مقاله زیر که بعنوان «ملکہ رضیہ» تقدیم خوانندگان ارجمند می شود بیشتر زندگی شمس الدین التتمش پدر سلطانہ رضیہ و دورہ سلطنت او که در یک قسمت رضیہ بحیث نائب السلطنہ مستقیم و در باقی بطور غیر مستقیم سپیم است مشروح تر نبشته آمد تا نفوذ شخصیت و عصر پدر بر سلطانہ موصوف و بر ما تاحدی روشن گردد .

و اینک مقاله خود را بروی پلان و عناوین مذکورہ تقدیم می کنیم .

شمس الدین ابلیتمش و حیات سیاسی او ۱۲۱۰ - ۱۲۳۶ م .

سلطان محمد غوری بعد از آنکه هندوستان شمالی را با بدست خویش و با بدست سرداران خود تا نزدیکی دهانہ شط گنگ تسخیر کرد قطب الدین ایبک یکی از درباریان خود را بنیابت در دهلی گذاشت و چون محمد غوری در ۶۰۲ (۱۲۰۶ م) کشته شد ، قطب الدین خویشتن را پادشاه هندوستان اعلان نمود و اولین سلسلہ مسلمان را که منحصرأ در هندوستان فرماندهی داشته تشکیل داد چه قبلاً قسمت مسلمان نشین هند حکم ریگی از طرف غزنویان را داشت (۱) این سلسلہ را که او لین سلالہ از پنج سلسلہ ایست که قبل از دورہ سلطنت مغول بر هندوستان حکومت کرده اند سلاطین (۲) مملوکیہ میگویند و بزرگترین

(۱) طبقات سلاطین اسلام

(۲) این سلسلہ را مؤرخین متأخر بنام غلامان یاد کرده اند ، ولی باید متذکر شد که چون بین شاهان اسلامی هند از درباریان و رجال بزرگ دربار سلطان معزالدین محمد غوری بودند ، بنابراین مؤرخ محقق و معاصر ایشان قاضی منهاج السراج جوزجانی در طبقات ناصری همه اینهارا بنام سلاطین معزیه یاد کرده است

(بقیہ در پاورقی صفحہ ۱۰)

سلطان آن ایلتمش است .

سلطان شمس الدین ایلتمش از بزرگان ترکان قراختائی است (۱) که بعدها از درباریان محمدغوری گردید، چون قبل از رسیدن بدر بار محمدغوری با خانوادہای منور و محیط های علمی، مانند غزنه، بغداد و بخارا تماس گرفته و طوریکه بعد ها خود او دید بامشایخ و بزرگان از همان صخرسن محشور گردیده بود جوانی رشید و منور بار آمده و چون بدر بار محمدغوری راه بافت در مدت کوتاہ لیاقت و رشادت او باعث پیشرفتش شد، چنانچه اول بر تبة امیرشکاری رسید و پس از فتح گوالیار در هند امیر آنجا مقرر گردید، اہلیت او در تنظیم امور و ہم شجاعت در میدانهای جنگ باعث شد امور بدایون نیز بدو محول گردد. بعد از فتح کہکرا ن توسط محمد غوری چون ایلتمش در آن سہم فعال داشت لقب امیرالامرائی در یافت، و بعد از وفات قطب الدین ایبک کہ خسرا ایلتمش بود، اعیان و اہل دربار صفات دینداری، رشادت، طرز ادارہ و روشن فکری او را تایید و از او تقاضای قبول سلطنت کردند

(بقیہ پاورقی صفحہ ۹)

کہ این نام واقعاً بسیار مناسب تر دیده می شود؛ زیرا این شاہان در اوقاتی کہ بشاہی میرسدند نہ غلام بودند و نہ مملوک، بلکہ از اعیان و مشاہیر دربار شاہان غور بودند. و شمس الدین ایلتمش بعد از اثبات لیاقت و شجاعت خود بعد از فتوحات زیاد مخصوصاً فتح گکہران بہ توصیه سلطان شہاب الدین غوری از طرف قطب الدین ایبک خط آزادی بدست آورد و بر تبة امیرالامرائی ارتقاء یافت. پس در صورتیکہ خط آزادی گرفت، گویا حلقہ بردگی را بزور قوت و شخصیت در ہم شکست و شرعاً نیز آزاد و حر گشت و دیگر لزومی ندارد کہ در سنینہ تاریخ باز این اسم بردگی را برایشان بی جهت ثبت نمایند. لقب معز تبة کہ از نام معز الدین گرفته شدہ و از خود اولادی نداشت و سلسلہ او را بنامش منسوب دانستہ اند بسیار معتبر و مناسب مینماید.

رقیہ ابوبکر

(۱) تاریخ فرشتہ صفحہ ۶۴ بحوالہ طبقات ناصری

و در سنه ۶۰۷ هـ بنام سلطان شمس الدین بر تخت نشست، وقتی ایلتمش بر تخت جلوس نمود مشکلات بزرگی از داخل و خارج سر راه داشت و موقعیت اوضاع ضعیف بود، سرکشی ترکان و یکجاشدن ایشان با بعضی از امرای معزی و قطبی و بغاوت حاکم قصبه جالور از فتنه های بود که بزودی خاموش شدند، ولی ماجراهای ناصرالدین قباچه حکمران سند، موضوع بنگال، درخواست یلدز در احیای دولتی که خوارزمشاه آزادگزنه از میان برده بود، تقاضای سلطان جلال الدین منکبرنی پسر خوارزمشاه که از جلو مغول گریخته و خیال حکومت برهند داشت از مسایل بغرنج و عمده دوره سلطنت این پادشاه بشمار میرود که بعد ها خواهیم دید همه را با تدبیر سیاست و رشادت حل و فصل نموده است،

در آغاز سلطنت او علیمردان در بنگال آزادی بدست آورده، قباچه هم در ملتان و سند علم آزادی بر افراشته و در صد بسط قدرت در لاهور و پنجاب علیا بود و یلدز بعد از تصرف غزنه ادعای جانشینی محمد غوری را داشت و در فکر حاکمیت بر همه مناطق مفتوحه در هند بود، سلطان شمس الدین همه مشکلات را با خون سردی و سیاست تلقی کرده و نادیده گرفته و چون موقعیت خود را ضعیف می یافت بدو آثار تقویت داده و مرکزیت بخشید. در ۶۲۴ م علام الدین محمد خوارزمشاه یلدز را از غزنی بیرون کرد و یلدز به لاهور پناهنده شد و صاحب منصب دست نشاندۀ قباچه را بیرون راند، ایلتمش بسوی لاهور مارش کرد و در ۱۶۱۶ م بعد از جنگ سختی یلدز دستگیر و به بدایون فرستاده شد و در همان سال در همانجا با جل طبیعی و یاسز هر درگذشت (۱).

بعد از یلدز، قباچه باز لاهور را اشغال کرد مگر در ۱۲۱۷ م ایلتمش او را از شهر بیرون راند و پنجاب علیا را بدست آورد. (۲) در ۱۲۲۱ م آثار فتنه چنگیز در هندوستان بظهور پیوسته و پسر علاء الدین محمد خوارزمشاه بعد از زوال سلطنت پدرش بدست چنگیز بلاهور فرار اختیار نمود و از ایلتمش پناگهی درخواست نمود، ایلتمش در نزدیکی

دهلی اقامتگاهی بدو داد که قبول نکرد و بر قباچه تاخت و او را شکست داد. ایلتمش ازین پیشامد منقعت برد. در ۱۲۲۵ م برای سر کوبی سلطان غیاث الدین خلجی بسوی لکنهو تی و بهار لشکر کشید که سلطان مذکور تاب مقابله نیاورده تسلیم شد. ایلتمش پسر خود ناصرالدین محمود را بحیث حکمران اوده مقرر ساخت و یکنفر والی هم در بهار تعیین نمود، سکه و خطبه بنام خود زد و باغنائیم زیاد بدهلی باز گشت در سنه ۶۲۳ هـ رهنپور را که بعد از مرگ ایبک بدست هندوان افتاده بود و سال بعد قلعه ماندوار را در ۸ میلی پنجا ب متصرف شد درینجا دیگر قدرت ایلتمش در هند وستان و بنگال بسط یافته بود و بفکر از بین بردن قباچه افتاد که در سند و پنجا ب هنوز استقلال خود را حفظ کرده بود. بعد از یک سلسله جنگها قباچه خود را در سند غرق ساخته و با مرگ او یک پیروزی بزرگ نصیب ایلتمش گردید و یک میدان جنگ مهم خاتمه یافت و هم درین موقع با اطلاعت ملک شهنشاهان الدین از سلسله راجپوتها که قبلاً بدین اسلام مشرف شده بودند، از سلطان شمس الدین و دادن سرزمین خود بحیث یک ولایت جا گیر داری، قلمرو ایلتمش تا بحر امتداد یافت.

در سنه ۶۲۶ هـ رسولان عرب جامه خلافت بجهت سلطان آوردند (۴) و خلیفه او را بعنوان سلطان هند بشناخت. درین هنگام قوت ناصرالدین محمود حکمران اوده، سلطان را مجبور به لشکر کشی به لکنهو تی ساخت که در زمستان سنه ۶۲۲ هـ موفق گردید پسر دیگر خود را با اسم عزت الملک علاء الدین جانی در آنجا مقرر و بدهلی باز گردد.

در سنه ۶۲۹ هـ سلطان قصد فتح گوالیار کرد و بعد از یازده ماه محاصره آنرا فتح نمود. این فتح از جمله فتوحات مهم اوست. درینوقت دیگر سلطان شمس الدین تمام قلم رو ایبک را در دست داشت و در صد توسعه دادن دامنه فتوحات خود بر آمد. بدین منظور در سنه ۶۳۱ هـ بسوی مالوا مارش کرد، قلعه بهلییا را مسخر و شهر اوچین را نیز متصرف شد و بتخانه مها کال

را که مانند سومنات بود بر انداخت ثروتی عظیم با خود آورد. در بازگشت بدھلی با شورش فرقه اسمعیلیه روبرو شد و آنرا نیز آرام ساخت. در زمستان سال ۳۶ - ۱۲۳۵ م ایلمتمش بسوی بنیان (۱) رفت ولی بیماری سختی دامنگیر او شد، و بعد از نوزده روز در دھلی چشم از جهان پوشید. بشهادت اکثر کتب تاریخ در اثناء همین بیماری ایلمتمش بدرخواست درباریان که از بروز فتنه بر سر جانشینی او بعد از وفاتش نگران بودند، رضیه دختر خود را بحیث جانشین خویش تعیین نمود. و در برابر اعتراض درباریان بدیشان حالی ساخت که بزودی در خواهند یافت انتخاب او انتخاب معقول و بجائی است. مدت سلطنت ایلمتمش

۲۶ سال بوده است. از مطالعه حیات سیاسی ایلمتمش برمی آید که واقعا در تاریخ شاهان مسلمانان افغان شخصیت باارزشی بود و مقام برجسته ای در سینه تاریخ برای خودش مالک گردیده است. افتخارات سیاسی فراوان بدست آورد، طوریکه در عالم سیاست توانست قلمرو ایبک را که بعد از مرگ او بحال تجزیه و بی نظمی بدستش رسید، با وصف نداشتن تکیه های مادی و معنوی یک امپراطوری بزرگ که در دسترس ایبک بود، نه تنها حفظ کند، بلکه سند و مال او را بدان بیافزاید. آنچه را انجام داد تنها به نیروی خودش و در برابر مشکلات بزرگ بود. (باقی در آینده)